

"نکبت منابع" توصیف کرده‌اند.

۳- اقتصاد کرمان در تقابل با اقتصاد دولتی

در یک چنین دورانی اما، مردم آزاده و قانع استان کرمان به جای حضور در صحنه مسابقه سهم خواهی از محل تاراج منابع ملی کشور، معیشت خود را در سایه فعالیت‌های شرافتمندانه و اشتغال‌زای ذیل تأمین می‌کردند:

- استخراج کانی‌های مس، آهن، کروم و سنگ‌های تزئینی (همگی کانی‌های باز یافتنی) - محصولات کشاورزی قابل رقابت در بازار جهانی و ارزآوری مناسب به ازاء مصرف هر واحد آب. نظیر پسته، گردو، خرما، اسانس گل، حنا و صیفی‌ها - صنایع دستی قابل صدور نظیر فرش، گلیم، جاجیم و پته - تولیدات عشایری و دامی نظیر روده، سالامبور، پشم، کشک، روغن و در رأس همه، کرک گران‌بهای بز کرمان.

واضح است که فعالیت‌های فوق، وابستگی ناچیزی به رانت‌های ارزی دولتی و رانت‌های ناشی از فروش انرژی ارزان داخلی دارند. به طور مثال حداکثر سهم هزینه‌های ارزی تولید پسته از کل هزینه‌های تولید، کمتر از ۱۰ درصد است. در واقع سهم بزرگی از هزینه تولید پسته، گردو و خرما به استهلاک سرمایه گذاری طولانی مدت ریالی آنها مربوط می‌شود.

این تمایز در ساختار هزینه‌های تولید همان چیزی است که تفکر اقتصادی کارآفرینان کرمانی را در تقابل با دیدگاه‌های اقتصادی همگنان پایتخت نشین قرار می‌دهد. در جلسه‌ای در تهران با حضور برخی از اعضای انجمن پسته، دولت‌مردانی که در آن زمان به سالانه ۸۰ میلیارد دلار درآمد نفتی تسلط داشتند، در اوج گستاخی، خواهان تسلط بر سالانه یک و نیم میلیارد دلار ارز پسته نیز بودند. با این بهانه که دولت باید بر نقل و انتقالات ارزی بخش پسته نظارت داشته باشد تا ارز ناشی از صادرات غیر نفتی از دسترس شبکه‌های فساد مصون بماند. خوشبختانه یا بدبختانه چندی پس از این ماجرا ثابت شد که این مردم و بخش خصوصی هستند که باید بر خرید و فروش دولتی - رانتی دلارهای نفتی نظارت کنند تا هیچ رئیس محترم بانکی نتواند بخش اندکی - به روایتی فقط ۲۰۰ میلیون دلار از دلارهای نفتی ریخت و پاش شده را به خارج کشور انتقال داده و خود نیز به دنبال آن بگریزد.

سهم عظیم اقتصاد دولتی بر خاسته از استخراج بی رویه نفت، مانع از نظارت مؤثر نهادهای مردمی بر فعالیت‌های مالی دیوانسالاران است. نه آن اختلاس ۲۰۰ میلیون دلاری و نه حیف و میل دو میلیارد دلاری فعلی در محضر قاضی و نه پرونده مستتر در تارنمای آپارات که دیر یا زود به عنوان فساد ۱۸ میلیارد دلاری در رسانه‌های عمومی مطرح خواهد شد، هیچکدام ریشه در فعالیت‌های بخش خصوصی نداشته‌اند. فقط کاهش برداشت از ذخایر نفت و گاز و به تبع آن کوچک شدن دولت است که می‌تواند به این فساد شتابنده خاتمه دهد.

در این میان، فعالان اقتصادی کرمان از دهه هشتاد به این سو با بهره‌گیری از کاهش تسلط دولت بر اتاق‌های بازرگانی، خواهان توسعه پایدار بر مبنای علم، آموزش نیروی انسانی و توسعه صنعتی از پایین به بالا بوده‌اند. در قطب دیگر اما کارفرمایان صنایع رانت خوار متمرکز در پایتخت قرار دارند که هنوز بعد از پنجاه سال نمی‌توانند روی پای خود بایستند. صاحبان خصولتی چنین صناعی، اقتصاد ایران را با بهانه ایجاد اشتغال به گروگان گرفته‌اند و هر زمان افرادی در حکومت عزم خود را برای اصلاحات بنیادی آشکار می‌کنند، اینان با تهدید به تعطیل کارخانه‌های خود و اعزام کارگران برای تظاهرات در مقابل نهادهای تصمیم گیر، راه‌هایی اقتصاد ایران از وابستگی را سد می‌کنند.

۴- تأثیر دولت‌ها بر اتاق کرمان در سایه روشن اقتصاد دستوری

آنچه که از وضعیت اقتصادی و شرایط کار و اشتغال کرمانی‌ها شرح داده شد، گواه این مطلب است که اتاق بازرگانی کرمان تا دهه پنجاه فعال و محل آمد و شد تجار، بازرگانان و صنعتگران بود. اما از آغاز دهه پنجاه به بعد با به حاشیه رفتن صادرات غیر نفتی، اتاق به تدریج به محل حل و فصل مناقشات فروشندگان کالاهای وارداتی تبدیل شد. هر چند بعد از انقلاب به کوشش حاج احمد کامیابی در جهت احیای اتاق، ساختمان جدید و در خور اتاق بازرگانی استان کرمان احداث شد، اما دیدگاه‌های اقتصادی دولت‌های روی کار آمده، فعالیت اتاق را به تصدیق امضاء محدود کرد. موضع‌گیری‌های اقتصادی مهندس موسوی در دهه اول انقلاب کاملاً دولت محور بود. دولت با گسترش شدید بوروکراسی دست به قیمت‌گذاری همه کالاها بر اساس دلار

هفت تومانی، که از اول دهه پنجاه ثابت نگه داشته شده بود، زد. معاملات بازار که در شرایط تورمی بر اساس نرخ بازار صورت می‌گرفت همگی قاچاق اعلام و خریدار و فروشنده به دادگاه‌های انقلاب ارجاع داده می‌شدند. بدبختی است که در چنین شرایطی، بخش خصوصی عملاً تبهکار تلقی و جایی در مناسبات مشروع اجتماعی نداشت. به جای رونق اتاق بازرگانی، از یکسو شاهد رونق بازارهای زیرزمینی برای فروش کوپن کالا و فروش دلار آزاد در حاشیه پیاپی‌ها و از سوی دیگر احتکار مواد غذایی و کالاهای کوپنی در انبارهای "ناشناس" بودیم. با پایان جنگ و در دوران دولت هاشمی سعی شد که به سرعت بخش خصوصی جدیدی ایجاد شود. آنچه عمدتاً از این کوشش که توسط تکنوکرات‌های پیرامون هاشمی، سیاست‌سازندگی نام گرفته بود، بروز کرد بخش خصوصی آغشته به رانت دولتی بود که بعدها از سوی بازماندگان بخش خصوصی سنتی به "خصولتی‌ها" معروف شدند. اسکلت این بخش خصولتی را شرکت‌های عظیم تعاونی کارمندان نهادهای دولتی تشکیل می‌دادند که صبح‌ها به جمع‌آوری اطلاعات در ادارات خود و بعد از ظهرها به کسب و کار مشغول بودند. باید اذعان داشت شوقی که آقای هاشمی با این عمل خود در بین تکنوکرات‌های حکومتی به وجود آورد دوران وی را به حق به دوران "سازندگی" تبدیل کرد. می‌توان اتاق بازرگانی کرمان را در این دوران یکی از زیربخش‌های نهاد استاندارد، مهد کارگزاران سازندگی دانست. اما شور بخت، آقای خاتمی بود که دوران خود را با مصیبت بدهی‌های سررسید شده کارگزاران سازندگی آغاز و با ماتم کاهش درآمد نفتی در پایین‌ترین حد تاریخی خود به انجام رساند. این بسته شدن دست دولتمردان مشارکتی با طعم سازندگی، باعث رونق و افزایش تولیدات غیرنفتی گشت.

در واقع به گفته تائو، فیلسوف چینی، فقر دولت موجب سعادت مردم و غنای دولت موجب فقر آنان است. در دوره اول ریاست جمهوری خاتمی بخش خصوصی ایران به تدریج از زیر سایه خصولتی‌ها بیرون آمد و در دور دوم، دست کم در استان کرمان، بخش خصوصی ملی با زعامت محسن جلالپور در اتاق بازرگانی، ضمن چیرگی بر خصولتی‌ها در جایگاه حقیقی خود نشست و بدین ترتیب فصل جدیدی در حیات اقتصادی ایران رقم خورد.

۵- جمع بندی

وجه تمایز فرهنگ فعالان اقتصادی دیار ما در نیم قرن اخیر با سایر استان‌ها به ویژه پایتخت، در نحوه انباشت سرمایه خلاصه می‌شود. در تهران و سایر استان‌ها سرمایه‌گذاری‌ها اغلب نه با هدف اشتغال و درآمد حاصل از تولید، بلکه با انگیزه دستیابی به رانت‌های ارز، انرژی و آب که به ثمن بخش از سوی دولت توزیع می‌شده، انجام گرفته است. اما حتی در دوران موسوی که به خاطر سیاست تثبیت نرخ دلار هفت تومانی، فرار سرمایه از تهران و سایر استان‌ها به خارج اوج گرفت، بودند در کرمان کارآفرینانی که با سرمایه‌گذاری در باغات پسته، خرما و گردو، صادرات کالاهای کشاورزی استان را در کمتر از ۱۰ سال سه برابر کردند. هم‌تایان ایشان در بخش صنعت با تولید ادوات کشاورزی و ماشین آلات فرآوری پسته و خرما و حتی سیمان علاوه بر ایجاد اشتغال فنی برای جوانان، زمینه ساز صادرات ماشین آلات و خدمات فنی - مهندسی در سال‌های بعد نیز بودند. اینک هم‌زمان با به گل نشستن کشتی رانت خواران ارزی در اثر کاهش بهای نفت و میزان صادرات آن، کارفرمایان خصولتی تهران و سایر استان‌ها که آن سبورا شکسته و پیمان را ریخته می‌بینند، شنوای اندیشه‌های ملی و مقاومتی بر خاسته از متفکران بخش خصوصی کرمان شده‌اند. اجماع درانتخاب محسن جلالپور به سمت ریاست اتاق بازرگانی ایران می‌تواند نوید بخش بازگشت وضعیت اقتصادی ایران به دوران رونق کم نظیر دهه چهل باشد.

سرعت تحول در این فصل جدید را که کاهش اخیر قیمت نفت شتاب بخشیده، در همین چند ماهه تصدی آقای جلالپور در ریاست پارلمان بخش خصوصی ایران به وضوح می‌توان دید. این فرزند بازار کرمان، محافل اقتصادی پایتخت را با انگشت گذاشتن بر معضلات ریشه‌های اقتصادی و اداری کشور به تحرک واداشته است. در یک کلام، کاهش درآمد نفتی، موتور محرکه ارتقاء اتاق کرمان و رئیس آن به رفیع‌ترین جایگاه بخش خصوصی ایران گشته است.

امیدوارم شرایط جدید در اتاق ایران سبب اجابت این دعا گردد:

«به امید روزی که با زودن "لبخند انکار" از چهره منکران، بتوانیم هر زمان که خواستیم در چاه‌های نفت را ببندیم».

